

این یادداشت، تبلیغاتی است



عبدالجواد موسوی

شاعر و روزنامه‌نگار

اصلاً فرض کنید این یادداشت تبلیغاتی است. چه ایرادی دارد؟ مگر این همه درباره فلان سریال و بهمان فیلم چه له و چه علیه‌شان می‌نویسیم به‌نوعی تبلیغ محسوب نمی‌شود؟ حالا بگذارید وسط این همه هیاهوی مشهورات زمانه از یک برنامه خوب گفت‌وگومحور در یکی از پلتفرم‌ها حرف بزنیم. نمی‌دانم برنامه «سپنج» را دیده‌اید یا نه؟ اگر ندیده‌اید حتماً ببینید. برنامه را علی درستکار پیش می‌برد. مجری توانمندی که با برنامه‌های مذهبی در تلویزیون گل کرد اما تلویزیون ظاهر او را هم نتوانست تحمل کند تا بدانیم و بدانند دفع حداکثری و جذب هیج و کم از هیچ چه معنایی می‌دهد. تا بدانیم و بدانند وقتی می‌گویم تلویزیون را یک فرقه اداره می‌کند که تلقی خود را از دین، خدا، پیامبر، انقلاب، اسلام، ارزش‌ها، دیپلماسی، عدالت و انتخابات، سخن تمام و تمام سخن می‌داند یعنی چه؟ علی درستکار در همان زمان کسادی بازار مجریانی که شوی دینی اجرا می‌کردند طرفداران خودش را داشت. صداوسیما بی تفاوتی که از مفاهیم دینی سخن می‌گفت اما دین‌فروشی نمی‌کرد. صدق و صفایی در چهره و لحنش موجود بود که بیننده آن را باور می‌کرد. حالا علی درستکار در یک پلتفرم نمایشی دارد کارش را عرضه می‌کند. با موضوعی گسترده‌تر از قبل. با طراحی دکوری به‌ظاهر ساده اما کاملاً حرفه‌ای و جذاب. بی‌هیچ پیرایه‌ای. مجری نامدار ما حتی برنامه‌اش را با بسم‌الله و به نام خدا هم شروع نمی‌کند. سریع و صریح می‌رود سراغ اصل مطلب. با میهمانانی رنگارنگ. از ادیب، فیلسوف و دانشمند گرفته تا پزشک، جامعه‌شناس و بازیگر. موضوع اصلی برنامه را شاید بتوان همین کلمه «سپنج» دانست. یعنی حقایق درباره جایی که ما در آن سکنی گزیده‌ایم. درباره همین یکی، دو روزه عمر. درباره منزلت‌گه موقتی همه ما. جان برنامه این‌که: در این خانه موقت چگونه می‌توان به زندگی معنا بخشید. این البته درک و دریافت این بنده کمترین است از این برنامه. قطعاً اگر شما آن را ببینید چه‌بسا معانی عمیق‌تری از آن دریافت کنید. ابتدای هر برنامه‌ای هم نوشته‌اند در خلوت تماشا کنید. این یعنی دنبال قرتی بازی و نمایش به‌معنای مبتذل آن نیستند. حرف حساب دارند و از بیننده هم توقع دارند از حرف‌ها را با گوش جان بشنود. نه اینکه مثل خیلی از برنامه‌های رایج این‌روزها بشود سر توی گوشی فرو برد و تخمه هم شکست و گاهی هم به برنامه مورد نظر نگاهی انداخت. اصولاً کار جدی این مسخره‌بازی‌ها را بر نمی‌دارد. درست مثل مطالعه کردن. فیلم دیدن. موسیقی درست و حسابی گوش دادن. همه این کارها نیاز به خلوت و مراقبه دارد و نمی‌توان سراسری از کنارشان گذشت. برنامه «سپنج» اگر چه سعی کرده بسیار ساده عرضه شود اما در عین سادگی حرف‌های جدی و شنیدنی بسیار دارد. سازندگان برنامه خیلی خوب دل‌زدگی مخاطبان را از شعارهای توخالی، دروغین و ریاکارانه فهم کرده‌اند و به همین دلیل تا توانسته‌اند از برنامه‌های مشابه دوری کرده‌اند. حقیقتاً طرحی نو در افکندند و تا آن‌جا که من می‌دانم بین مخاطب خاص و سختگیر هم مخاطب خود را پیدا کرده‌اند. زمان برنامه قریب به یک ساعت است و حرف‌های میهمانان و موضوعات طرح‌شده به گونه‌ای است که مطلقاً حوصله مخاطب را سر نمی‌برد. علی درستکار هم تشریح اساسی در برنامه دارد. نه فضل می‌فروشد و نه تمنای تجلی دارد. درست مثل یک مخاطب مشتاق جلوی میهمانان می‌نشیند و بی‌تکلف چنان به سخن طرف مقابل گوش می‌دهد که تو را هم ترغیب به شنیدن می‌کند. جایی وسط برنامه وقتی به هیجان آمده بود آن قدر صمیمانه به میهمان برنامه گفت: خیلی مخلصیم، حساسی کیف کردم. «سپنج» نشان می‌دهد هنوز هم می‌شود برنامه خوب و غیرمبتذل ساخت. هنوز هم می‌شود از مفاهیمی حرف زد که مخاطب حالش از میزبان، میهمان، تهیه‌کننده و بخش‌کننده به‌هم نخورد. هنوز هم می‌توان درباره معانی غایب زندگی سخن گفت و مخاطب داشت. «سپنج» یک‌بار دیگر به ما یادآور شد هنوز هم در این مملکت کلی آدم حساسی وجود دارد و با دیدن چند مدعی فضل و دانش در رسانه‌های رسمی نباید از زمین و زمان ناامید شد. «سپنج» تا اطلاع ثانوی متر و معیار یک برنامه خوب گفت‌وگومحور می‌تواند باشد. برنامه‌ای که همه‌چیزش به‌فایده و اندازه است. هیچ چیز اضافی ندارد. همه چیز در نهایت سادگی، زیبایی و وفار برگزار می‌شود. به سهم خودم از همه دست‌اندرکاران این برنامه سپاسگزارم، به آن‌ها خدا قوت می‌گویم و برایشان درخشش روزافزون را آرزو مند.

فیلم هم توانست با فضای کلی فیلم همخوانی پیدا کرده و تأثیرگذاری آن را بیشتر کند. «بچه‌های بد» با فیلمنامه‌ای مشترک با پسر رضا داوودنژاد در سال ۱۳۷۹ ساخته شد. فیلمی جوانانه درباره همراهی اتفاقی دو دوست قدیمی که آنها را در مسیری غیرقابل پیش‌بینی با یک دختر جوان قرار می‌دهد که شخصیتی عجیب و مبهم دارد. نسخه به‌نمایش درآمده فیلم بسیار مدیون شیوه تدوین متقاطع مصطفی خرقه‌پوش، تدوینگر فیلم بود که ساختار خطی قصه را به هم ریخت و از این شیوه لایه‌هایی جدید را به فیلم الحاق کرد. حضور یک دختر جوان با سر تراشیده بدون حجاب هم از موارد خاص فیلم بود که به حاشیه‌های آن افزود. «ملاقات با طوطی» بر اساس فیلمنامه‌ای از خودش در سال ۱۳۸۲ ساخته شد. یکی از دوگانه غریب کارنامه داوودنژاد که از حضور بازیگران چهره و حرفه‌ای سینمای ایران در فیلمنامه‌های هجوگون و نامتعارف بهره می‌برد.

محمدرضا فروتن، مهتاب کرامتی، میترا حجار، مرجان شیرمحمدی، ماهایا پطروسیان و ایرج نودری از بازیگرانی هستند که در قصه‌ای غریب از توطئه، اعدام و آدم‌ربایی گرد هم می‌آیند. شکل‌گیری گروه‌های زنانه که برای حل مشکلات دست به عملیات انتحاری و غیرقابل پیش‌بینی می‌زنند از دیگر نکات این فیلم است که در دل پیچیدگی‌های متضاهرانه‌اش چیزی برای ارائه ندارد. «هوو» با فیلمنامه‌ای از خودش در سال ۱۳۸۴ ساخته شد. فیلم با محور قرار دادن تقابل سنت و مدرنیسم در معضل دوهمسری مردان، نگاهی تا حدی تازه به رابطه‌های این‌چنینی دارد. به‌خصوص حضور رضا عطاران در فیلم موجب می‌شود جنسی خاص از شوخی و کمدی وارد کار شود که سطح این ساخته داوودنژاد را از دو فیلم متأخرش متمایز می‌کند.

سینمای امید

یکی دیگر از مؤلفه‌های سینمای داوودنژاد را می‌توان برجستگی مفهوم و حس «امید» در فیلم‌هایش دانست. در واقع امید؛ یکی از شاخصه‌های اصلی فیلم‌های علیرضا داوودنژاد است. فیلم‌هایی که در محوریت آن جامعه تلخ را به تصویر می‌کشد اما در پایان آنها، امیدواری را به مخاطب القاء می‌کند و با این وجود هرگز به ورطه شعار وارد نمی‌شود. این امید در زندگی شخصی این پیر سینما هم وجود دارد تا حال زندگی را ذاتاً شیرین می‌داند و معتقد است، این ما هستیم که با گرایش‌های افراطی مان آن را تلخ می‌کنیم. او که همواره نسبت به بازنمایی زندگی در سینما معتقد بوده، نمی‌تواند از امید نگوید که آدمی و زندگی به امید زنده است. او گفته: «من همیشه در مسیر نزدیک کردن زندگی به سینما تلاش کردم و فکر می‌کنم در این فیلم بهتر عمل کرده‌ام.»

به اعتقاد داوودنژاد، اساساً هنر سینما با اصلی‌ترین ویژگی انسانی که همان فاصله‌گذاری با واقعیت، عقب‌نشستن از وضعیت و قرار دادن زندگی در قاب صحنه است پیوند دارد؛ همان ویژگی‌ای که به شناخت تمایزات صوتی، ریتم و هارمونی منجر می‌شود و به کشف یا آفرینش زبان می‌انجامد و در طول تاریخ هنر از خلال موسیقی، شعر، هنرهای تجسمی، ادبیات آیینی، قصه‌نویسی، نقش‌آفرینی، کارگردانی و تئاتر گذر می‌کند و در هنر سینما کمال خود را باز می‌یابد. حالا او هم در کارنامه سینمایی‌اش، مصادیق شیرین زندگی را روایت کرده، هم تلخ‌ترین مصیبت زندگی‌اش را بر دوش می‌کشد. باید دید علیرضا داوودنژاد بعد از این اگر فرصت و توانی برای فیلمسازی داشته باشد، زندگی را چطور برای ما روایت می‌کند اما تا همین جا او فیلمسازی است که در یک عمر تجربه فیلمسازی، مخاطب را به تماشای زندگی و رمز و رازهایش نشانده است.

شد. «خلع سلاح» براساس فیلمنامه‌ای از خودش در سال ۱۳۷۳ ساخته شد. فیلمی که با وامداری به تاریخ معاصر و واقعه کشف حجاب به شکل‌گیری رابطه عاطفی میان یک رهبر نهضت آزادی نسوان و معاون فرماندار روستایی دورافتاده می‌پردازد. محمدرضا داوودنژاد، برادر این فیلمساز، همچنان به‌عنوان یکی از بازیگران ثابت در این فیلم هم حضور دارد که ادامه منطقی فیلم‌ها به‌نظر نمی‌آید. «هست یا» عاشقانه‌ای براساس فیلمنامه‌ای مشترک با محمد آفریده و اسماعیل رحیم‌زاده در سال ۱۳۷۴ ساخته شد. فیلمی که با انتخاب زوج جوان و ناآشنا؛ بهاره رهنما و پیمان قاسمخانی حضوری خاص را از آنها ثبت کرد که بعدها هر دو بدل به چهره‌های شناخته‌شده عرصه بازیگری و فیلمنامه‌نویسی شدند. خسرو شکیبایی، سهیلا رضوی و محمدرضا داوودنژاد از دیگر بازیگران این فیلم تلخ با فضا و حال‌وهوای خاص هستند. فیلم، فضای تلخ یک رابطه عاطفی تو در تو را با امتیاز تازه بودن در زمان خودش محور قرار می‌دهد. عشق هوس‌آلود یک مرد پولدار به غزال؛ دختر جوان مباشرش که نامزد دارد و این رابطه غلط، نامزد و مرد را مقابل هم قرار می‌دهد. سکاسی که مرد، نامزد غزال را از بالای برج آویزان می‌کند تا چشمش را بترساند تأثیر خاص خود را در زمانی داشت که هنوز قبح دوهمسری مردان و مثلث عشقی مانند امروز در سینما و جامعه از بین نرفته بود. «مصائب شیرین» براساس فیلمنامه‌ای از خودش در سال ۱۳۷۷ ساخته شد. فیلمی با حضور اعضای فامیل داوودنژاد که به عشق دوران نوجوانی بین یک دختر و پسر می‌پردازد. موضع‌گیری‌های تند خانواده‌ها که آنها را به جان هم انداخته با میانجیگری یک دوست مشترک، منجر به کمرنگ‌شدن سختگیری‌ها می‌شود.

«بهشت از آن تو» با فیلمنامه‌ای از خودش در سال ۱۳۷۹ ساخته شد. فیلم می‌تواند پیام مستقیم کارگردان برای پناه بردن به آغوش طبیعت و زندگی بهتر و بی‌دغدغه‌تر را بر بستری کمرنگ از درام، جذاب روایت کند و در این میان حضور مهتاب کرامتی را که آن زمان به شناخته‌شدگی امروز نبود در کنار تجربه بازیگری علی‌واجدسمیعی، تهیه‌کننده سینما مورد توجه مخاطب قرار دهد. موسیقی و ترانه‌های



صحنه‌ای از فیلم مصائب شیرین

صحنه‌ای از فیلم مصائب شیرین

کار وارد چاپخانه می‌شود. با وجود درگیری‌های اولیه بین آن دو، به‌تدریج بین آنها پیوند عاطفی برقرار می‌شود. «نیاز» در دهمین جشنواره فیلم فجر نامزد دریافت پنج جایزه بود و توانست سیمرغ بلورین بهترین فیلم را از آن خود کند. «مرهم» محصول سال ۱۳۸۹ است. داستان «مرهم» درباره‌ی دختر معتادی است که از خانه فرار می‌کند و مادر بزرگش او را تعقیب می‌کند. بهرام بیضایی در آن خطاب به علیرضا داوودنژاد درباره این فیلم نوشت: «خوشحالم که «مرهم» را به لطف تو دیده‌ام و به آن چنان نزدیکم که گویی از راه دور میان تماشاگران آن در تهران نشست‌ام. حالا همه می‌دانند که تو همیشه می‌توانستی «مرهم» یا بهتر از آن را بسازی، اگر سینمای مستقل ایرانی را اندکی امنیت مالی بود. در نبود شرایط یکسان برای سینمای پشتیبانی‌شده و سینمای مستقل، ساختن «مرهم» خطر است و این خطری است که تو و هر فیلمساز مستقل دیگری به آن دست می‌زنی. زخم‌های بسیاری هست که نیازمند مرهم است.» این فیلم درباره خانواده‌ای است که گران‌شدن سکه وارث و میراث، تبدیل به مهمترین دغدغه زندگی‌شان شده است و صمیمیت و احترام به یکدیگر را از خاطر برده‌اند. از طرف دیگر «کلاس هنریشگی» داستان یک عشق مثلثی را روایت می‌کند که یک ضلع این مثلث، پسری عاشق پیشه اما بی‌پول و ضلع دیگرش، مردی ثروتمند است که هر دو خواهان رسیدن به عشق مشترک‌شان هستند. فیلم «کلاس هنریشگی» در سال ۱۳۹۰ ساخته شده است. در این فیلم علیرضا داوودنژاد، رضا داوودنژاد، محمدرضا داوودنژاد، زهرا داوودنژاد، احترام‌السادات حبیبیان، کبری حسن‌زاده و پردیس احمدیه بازی کرده‌اند.

تجربه بازیگری و فیلمنامه‌نویسی

سریال «در انتهای شب» نخستین تجربه بازیگری او نبوده است؛ «سینه سرخ»، «کلاس هنریشگی»، «شنای پروانه» و «دو روز دیرتر» با ایفای نقش او همراه بوده‌اند. حالا هم او در سریال «در انتهای شب» با سال‌ها تجربه کارگردانی توانسته نقش پدری ایرانی را به تصویر بکشد که در عین خشمگین بودن، دل‌رحم است و در عین دلسوز بودن از سنت‌هایش عبور نمی‌کند. داوودنژاد به‌جز آثار خود در نگارش فیلمنامه‌هایی چون «در محاصره»، «مزدوران»، «تراج»، «گردباد»، «طوطیا» و «دختری در قفس» نیز همکاری داشته و در حال حاضر مجری طرح جدیدترین فیلم سینمایی بهرام بیضایی با نام «ما همه خوابیم» است. «نازنین»، «شاه‌رگ» و «قدغن» آثار قبل از انقلاب این فیلمساز هستند. دو فیلم اول، براساس فیلمنامه‌های مشترک با رضا عطایی در سال ۱۳۵۴ و فیلم سوم براساس فیلمنامه‌ای مشترک با ایرج مطلبی در سال ۱۳۵۷ ساخته شدند. فیلم‌هایی که در عین وامداری به مضامین رایج در سینمای آن دوران، نگاه خاص داوودنژاد را برجسته کردند و به‌خصوص «نازنین» به‌عنوان فیلمی متفاوت از یک فیلمساز جوان در ذهن همه ماند. «جایزه» براساس فیلمنامه‌ای مشترک با ابراهیم مکی در سال ۱۳۶۱ ساخته شد. فیلمی که با حضور علی نصیریان در نقش یک کارمند آموزش‌وپرورش که برنده یک هواپیمای دوموتوره می‌شود و به شهر می‌آید، یادآور حضور خاص این بازیگر در نقش آدم‌های جامعه است که از مهاجرت لطمه می‌بینند. استیصال و به‌هم‌ریختگی مرد و وقتی حیثیت خود و خانواده‌اش را بر یادرفته می‌بیند، عواقب آشنای مهاجرت و مدرنیته را در مدلی اینجایی ترسیم می‌کند. «خانه عنکبوت» براساس فیلمنامه‌ای مشترک با مسعود بهنود در سال ۱۳۶۲ ساخته شد. حضور جمشید مشایخی، عزت‌الله انتظامی، داوود رشیدی و محمدرضا داوودنژاد در فیلمی با موضوعی سیاست‌زده، به‌نوعی متفاوت از دیگر آثار این فیلمساز و بیشتر متأثر از فضای موجود در جامعه است. در کشاکش حمله نظامی طیس، چهار وابسته نظام سابق در ویلاهی انتظار کودتا را می‌کشند و هر کدام در موقعیتی شکست‌خورده از ترس گرفتاری به جان هم افتاده و یکدیگر را از پا در می‌آورند. «بی‌پناه» براساس فیلمنامه‌ای از خودش در سال ۱۳۶۵ ساخته شد. این فیلم تأثیری مستقیم از ملودرام‌های دهه ۶۰ گرفت و البته حضوری تأثیرگذار از فریماه فرجامی و عبدالرضا اکبری را ثبت کرد. فیلم داستان کشمکش‌های زنی است میان شوهر سابق معتاد و همسر جدیدش که مأمور کمیته است. در ادامه هم به‌نوعی تصویر تخت و مثبت یک مأمور کمیته با بازی عبدالرضا اکبری را تثبیت می‌کند. «نیاز» براساس فیلمنامه‌ای مشترک با علی اکبر قاضی نظام در سال ۱۳۷۰ ساخته شد و نقطه عطف و تکرارنشده‌ی کارنامه داوودنژاد لقب گرفت. فیلم رابطه و تقابل دو نوجوان را برای به‌دست آوردن کار در یک چاپخانه به‌گونه‌ای تأثیرگذار ترسیم می‌کند. در نهایت آنچه از ورای تلخی این رئالیسم اجتماعی قابل‌رדיابی است، چیدمان شریاطی است که آدم‌ها را مقابل هم قرار می‌دهد. شهره لرستانی با بازی در این فیلم، اولین گام خود را در سینمای حرفه‌ای محکم برداشت و حضوری خاطره‌انگیز از خود باقی گذاشت. «نیاز» موفق به دریافت پروانه طلایی و دیپلم افتخار بهترین کارگردانی و فیلمنامه از هفتمین جشنواره فیلم کودک و نوجوان در سال ۷۰، سیمرغ بلورین بهترین فیلم از جشنواره ۷۰ هم فجر در سال ۷۰ و جایزه ویژه هیئت‌داوران، جوایز نقدی بهترین فیلم و کارگردانی و... از جشنواره سه قاره نانت در سال ۷۱



فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه عمومی دومرحله‌ای

منافسه‌گزار: شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران - مدیریت بازرگانی
موضوع مناقصه: خرید ۷۵۰۰۰ عدد پین پی طی تقاضای شماره: DSS-۰۲۴۰۱-TR
تاریخ، مهلت‌نشانی محل دریافت و تحویل اعلام کیفی مناقصه‌گران:
شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران درنظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه‌گران کالاتا (تولیدکنندگان / فروشندگان) برگزار نماید و کلیه مراحل برگزاری فراخوان عمومی در دریافت و تحویل اسناد سامانه تدارکات الکترونیکی دولت واز بین تامين کنندگان کالا (تولیدکنندگان / فروشندگان) اطلاع‌رسانی می‌شود. اسناد مناقصه از طریق درگاه سامانه مذکور به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.
تاریخ انتشار فراخوان درسامانه تاریخ ۱۴۰۳/۵/۱۷ می‌باشد.
اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه به آدرس سامانه ستاد برای مناقصه‌گران ارسال خواهد شد.
مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی: روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۳/۵/۲۴
مهلت ارسال مدارک ارزیابی کیفی: روز چهارشنبه تاریخ ۱۴۰۳/۶/۷
آدرس: تهران خیابان ایرانشهر شمالی-روبروی پارک هنرمندان - جنب خیابان برادران شاداب-پلاک ۱-طبقه دوازدهم اداره خریدهای داخلی
شماره تماس: ۸۸۳۲۷۰۸۵ و ۸۴۱۲۱۸۳۵
مبلغ معامله برای مناقصه یادشده ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال برآورد شده است.
تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار؛ مبلغ ۳۹,۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد که براساس آئین نامه تضمین در معاملات دولتی قابل ارائه می‌باشد.
ضمناً آگهی درسامانه‌های monaghes.niopc.ir و همچنین سایت <http://iets.mporg.ir> صرفاً جهت اطلاع قابل رویت می‌باشد.
اطلاعات تماس سامانه ستاد:
مرکز تماس ۰۲۱۱۴۵۶ - دفتر ثبت نام ۰۲۱۹۳۷۶۸، ۸۹۹۶۹۷۳۷

روابط عمومی شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران

شناسه آگهی: ۱۷۶۳۷۸۶